

«هو الحکيم»

تناقض قدرت مطلق خداوند



دکتر وحید باقر پورکاشانی



@SERATEHAGHI



@MAHDISM\_12



پلانتینگا: افراد بعضاً راجع به تناقض قدرت مطلق صحبت می‌کنن، اگر فرض کنیم خدا قادر مطلق باشه پس هیچ کاری نیست که خدا قادر به انجامش نباشه، پس آیا خدای تونه سنگی رو بسازه آن قدر سنگین باشه که خودش نتونه بلندش کنه؟ آگه نتونه این کارو بکنه پس یه کاری هست که نمی‌تونه انجام بده، پس خدا واقعاً قادر مطلق نیست ولی اگر هم اون سنگ رو بسازه چون نمی‌تونه اون سنگ و بلند کنه باز قادر مطلق نیست. به نظر من که این استدلال جالبی نیست، چون اصلاً ممکن نیست که سنگی وجود داشته باشه که یک موجود قادر و مطلق نتونه بلندش کنه، بنابراین خدای تونه سنگی رو بسازه که آن قدر سنگین باشه که خودش نتونه بلندش کنه، اما این مشکلی را ایجاد نمی‌کنه، چون که قادر مطلق بودن معنیش این نیست که هر کاری رو بتونی انجام بدی، مثلاً یای یه شخصی مجرد متأهل خلق کنی یا یه سنگ که یک موجود قادر مطلق بلندش کنه، قادر مطلق بودن یعنی بتونی کارهایی رو انجام بدی که از لحاظ منطقی ممکن باشه، قدرت مطلق این طوری نیست که بتونی کارایی رو انجام بدی که از لحاظ منطقی غیر ممکن باشه، بلکه فقط می‌تونی کارهایی که ممکن هست

انجام بدی.





## دکتر کاشانی؛

یعنی برای قدرت خدا هم حدی هست؟ و به امر محال تعلق نمی‌گیرد؟ ببینید این حد نمی‌خوره، محال چیزی نیست که محال شدنی نیست که بگیم خداوند محدودده، ما اگر چنانچه چیزی شدنی باشه بله علی کل شیء قدیر اما یک چیزی که اصلاً نشدنی نه در خارج نه در ذهن هم تحقق نداره، این حکمه محال، حکم فقط، این اصلاً خدا را حد نمی‌زنه که قدرت اساساً بر امر محال تعلق نمی‌گیره که بخواد که بگیم یک چیزی آگه شدنی باشه، می‌گیم بله همه اینارو می‌تونه دریه مورد نمی‌تونه، خب شدنیه که نمی‌تونه؟ بله خب می‌گیم بله قدرت خداوند حد خورد، این اصلاً نشدنیه وقتی نشدنی باشه، قدرت تحقق پیدا نمی‌کنه، قدرتی این چنین قدرتی تحقق پیدا نمی‌کنه، قدرت به امر محال تعلق پیدا نمی‌کنه، مثل این می‌مونه عرض کردم خداوند می‌تونه یه خدایی مثل خودش رو خلق کنه؟ الان چی جواب می‌خوایم بدیم؟! می‌گیم پس قدرت خدا حد خورد! می‌گیم بابا آگه خدا بخواد خلق کنه، همه چی می‌تونه خلق بکنه، اما خدا نمی‌تونه خلق بکنه چون خدا یعنی خلق شده نیست، بعد بگوه پس چون نمی‌تونه قدرت خدا حد خورد! این اصلاً نشدنیه که بخواد قدرت آگه بنا باشه این رو خلق بکنه این تناقضه این پارادوکس، خلق بکنه دیگه خدا نیست، خدا باشه خلق دیگه نیست، مثل همون اجتماع نقیضینی که خدمتون عرض کردم.



بعد يك برداشتی هم کردن خود شون می گن که خب می شه گفت چوب  
هم ظرفیتی که خدا بر اش قرار داده ظرفیت از ده ها شدن نبوده اما شده،  
خب توی تخم مرغ هم ممکنه بشه! خب بله چوب بهش داده، چوب در  
جهت تسریع فرض کنین که به جهتی بهش چوب رو تبدیل به ازدها...  
ممکنه، یعنی آنآ جوهر چوب رو تبدیل بکنه چی به جوهر ازدها چه  
گیری داره؟ مگه خداوند بود و چیزی نبود مگه عالم از هیچی بود دیگه  
مگه خلق نکرد؟ حالا خلق من شیء باشه چوب رو تبدیل به ازدها  
بکنه، ازدها رو تبدیل به چوب بکنه، این گیری نداره که، این يك  
چیز ممکنه هست يك چیزی نبوده و اونو ایجاد کرده اما بحث سر اینه که امر  
محال اساساً نمی تونه تحقق پیدا بکنه و گرنه خداوند همه چیز بله می تونه  
خلق بکنه، اما این تعلق نمی تونه پیدا بکنه که بعد بگن قدرت حد  
خورده امر، امر محالیه، خدای تونه یکی مثل خودش رو خلق بکنه؟  
خب بگی خدای تونه هر موجودی که تو ممکن باشه خلق بکنه، خدا  
نمی تونه خلق بکنه خدا یعنی خلق نشد، خلق شد و خلق نشد یعنی خدا  
ببینید این تناقضه خداوند چیزی که قابلیت خلق شدن نداره در می تواند  
خلق کند؟ عه این اصلاً معنی نداره که این اشتباهه، عرض من اینه سؤال

اشتباهه.